

شباهت مضامین متون مقدس و علاقه‌مندی پیشوایان «سیک» به تعالیم اسلام؛ زمینه‌ای برای همگرایی پیروان دین اسلام و آیین «سیک»*

** سعید کریم‌پور

*** محمد غفوری نژاد

چکیده

کتاب گورو گرنث صاحب^۱ به عنوان متن مقدس آیین سیک، مجموعه‌ای از سخنان تعدادی از گوروهای ده‌گانه (هیران آیین مزبور در فاصله قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی) همراه با سخنانی از عارفان و شاعران مسلمان و هندو است. گوروهایی که این مجموعه را گردآوری می‌کردند، مدعی بودند که تمام قطعات آن، کلام الهی است که بر زبان گویندگان آن‌ها جاری گردیده است. با توجه به اهمیت گسترش فرهنگ گفتگو و همدلی میان پیروان ادیان، روشن است که تأکید بر مشترکات می‌تواند زمینه خوبی برای این امر فراهم آورد. پرسش این است که در متون مقدس دین اسلام و آیین سیک، یعنی در قرآن کریم و کتاب گورو گرنث صاحب، چه مشترکاتی وجود دارد، و در روایات مربوط به زندگی پیشوایان بزرگ آیین سیک، چه نشانه‌هایی از همدلی آنان با اهل اسلام می‌توان یافت؟ پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میان بسیاری از عبارات کتاب گورو گرنث صاحب و آیات قرآن کریم، شباهت‌های مفهومی (گاه حتی تا حد ترجمه الفاظ) وجود دارد، و از سوی دیگر، روایات تاریخی مربوط به سیره پیشوایان سیک، موارد متعددی از همدلی آنان با مسلمانان را نشان می‌دهد. این شباهت مضامین و همدلی پیشوایان سیک با اهل اسلام، می‌تواند نقطه آغاز خوبی برای گفتگوهای همدلانه میان پیروان هر دو آیین باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، گورو گرنث صاحب، آیین سیک، گورو نانک.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد؛ پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلامی و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه السلام، جامعه المصطفی‌العالمیه، مشهد، ایران / saeed.karimpur@yahoo.com

*** مدیر گروه مطالعات تطبیقی اسلامی و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه السلام، جامعه المصطفی‌العالمیه، مشهد، ایران / ghafoori_n@yahoo.com

۱. بیان مسئله

یکی از آیین‌های بزرگ شرقی که عمدتاً در هندوستان رواج دارد، آیین «سیک» است. این آیین که در حال حاضر حدود بیست میلیون پیرو دارد، در قرن پانزدهم میلادی با ظهور یک عارف هندو به نام «نانک»^۱ که پیروانش او را «گورو» به معنی استاد و مرشد روحانی می‌خواندند، پا به عرصه وجود نهاد و بعد از او نه گوروی دیگر یکی پس از دیگری، رهبری پیروان این آیین را به عهده گرفتند.

گوروها یا رهبران این آیین، مدعی بودند که کلام الهی را برای پیروان خود بازگو می‌کنند، و پاره‌ای از سخنان بعضی عارفان و شاعران پیشین را نیز که بعضی مسلمان و بعضی هندو بودند، کلام الهی می‌دانستند. در ابتدای قرن هجدهم، گورو گوبندسینگ^۲ که گوروی دهم و آخرین گوروی زنده آنان بود، جانشینی برای خود مشخص نکرد و از پیروان خود خواست که بعد از او، کتابی را که مجموعه سخنان برخی از گوروهای پیشین و تعدادی از عارفان و شاعران قرون گذشته بود که طی دو بیست سال به تدریج گردآوری شده بود و به عقیده خودشان «کلام الهی» تلقی می‌شد، به عنوان «گورو» و راهنمای معنوی خویش بشناسند. به همین دلیل، این کتاب به «گورو گرت صاحب» (مرشد کتاب) شهرت یافت. با توجه به اینکه گورو نانک و دیگر کسانی که سخنان آن‌ها در کتاب گوروگرت صاحب آورده شده با تعالیم اسلامی آشنا بودند و یا برخی از آنان اساساً عارفان و شاعرانی مسلمان بودند، قابل حدس است که مشترکات فراوانی بین این کتاب و آیات قرآن کریم پیدا شود. اکنون پرسش آن است که چگونه می‌توان مضامین مشترکی میان کتاب مقدس سیک‌ها و آیات قرآن کریم یافت، و در روایات مربوط به زندگی پیشوایان بزرگ سیک (گوروهای ده‌گانه)، چه نشانه‌هایی از همدلی آنان با اهل اسلام قابل مشاهده است؟ در این مقاله، به بررسی این حدس و یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها پرداخته شده است.

1. Nanak.

2. Guru Gubind Singh.

۲. پیشینه و روش تحقیق

شباهت محتوایی عبارات کتاب گورو گرنث صاحب با آیات قرآن کریم در آثار بسیاری از پژوهشگران و دانشمندان مورد اشاره قرار گرفته است، اما تا آنجا که نگارندگان این مقاله اطلاع دارند، کار پژوهشی ویژه و جامعی در موضوع احصاء و شباهت‌سنجی عبارات متن مقدس سیک و اسلام انجام نشده است. در این حوزه صرفاً کارهایی پراکنده و محدود در برخی منابع که به مطالعه تطبیقی دو آیین مذکور پرداخته‌اند، به چشم می‌خورد. در زبان فارسی، دکتر محمد روحانی در مقاله‌ای به شباهت‌سنجی و بررسی تطبیقی محتوایی «مول منتره»^۱ (جمله آغازین گورو گرنث صاحب) و سوره توحید پرداخته است (روحانی، ۱۳۸۷) همو فصلی از کتاب خود با عنوان دین سیکهارا به این موضوع اختصاص داده که کمابیش محتوای همان مقاله است. (همو، ۱۳۸۸، ۱۷۳-۱۹۰)

مقاله حاضر، با مطالعه ثلث آغازین کتاب گورو گرنث صاحب و آیات قرآن کریم، به موارد متعددی از شباهت‌های لفظی و محتوایی دست یافته است.^۲ روش ما در این پژوهش، توصیفی و مقایسه‌ای، با رویکرد تطبیقی است. قابل ذکر است، ارجاعاتی که در این مقاله به کتاب گورو گرنث صاحب داده می‌شود بر اساس صفحه‌بندی و سطر‌بندی رسمی آن کتاب (۱۴۳۰ صفحه‌ای، ۱۹ سطری) است که همواره شماره صفحات آن و تعداد سطور هر صفحه، ثابت است. همچنین، از آنجا که شباهت‌های لفظی و معنایی «مول منتره» با آیات سوره توحید قبلاً در آثاری از دکتر محمد روحانی مورد بررسی قرار گرفته است، اینجا فقط خلاصه کوتاهی از آن را می‌آوریم. ضمناً ترجمه انگلیسی معیار در این مقاله، ترجمه‌ای است که «سینگ

1. Mol Mantra.

۲. این مقاله، چکیده‌ای بسیار خلاصه از طرح پژوهشی تطبیقی «شباهت‌سنجی عبارات کتاب گورو گرنث صاحب و آیات قرآن کریم» است که در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ شمسی در پژوهشکده ادیان جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه نمایندگی خراسان، بر روی متن مقدس دین سیک انجام گرفته و شکل نهایی آن در قالب یک کتاب در دست انتشار است.

صاحب سنت سینگ خالصا^۱ از عالمان سیک به صورت نشر الکترونیک منتشر کرده و حاوی عین عبارات گورو گرنه صاحب به زبان اصلی پنجابی و خط گورموکی نیز می‌باشد.

در این مقاله، عبارات گورو گرنه صاحب، به خط و زبان اصلی از ترجمه سینگ خالصا آورده شده و علاوه بر ترجمه فارسی، آوانوشت لاتین آن‌ها نیز در پاورقی هر عبارت، ذکر شده است. در بررسی مضامین، برای اطمینان بیشتر، چندین ترجمه انگلیسی دیگر از کتاب گورو گرنه صاحب نیز مورد مشورت قرار گرفته‌اند که نام آن‌ها در کتابنامه پایان مقاله آورده شده است.

۱. Yogi Singh Sahib Sant Singh Khalsa، مشهور به یوگی بهاجان سینگ خالصا (Bhajan Singh Khalsa) با نام اصلی «هر بهاجان» (Harbhajan)، از عالمان مشهور سیک در عصر حاضر بوده است.

او در سال ۱۹۲۹ در شهر کوت هرگرن (Kot Harkarn) در خاتواده‌ای ثروتمند، از پدری سیک و مادری هندو در ایالت پنجاب (اکنون در پاکستان) به دنیا آمد. پدرش پزشک بود و او را برای آموختن مبانی مسیحیت کاتولیک به یک مدرسه مسیحی فرستاد که توسط راهبه‌ها اداره می‌شد. او و خانواده‌اش در سال ۱۹۴۷ به دلیل منازعات بین هندوها و مسلمانان در منطقه، ناچار به مهاجرت به دهلی نو شدند. او چهار سال بعد، توانست در رشته اقتصاد، مدرک کارشناسی ارشد را از یک مؤسسه آموزشی دریافت کند و در سال ۱۹۵۳ وارد کارهای دولتی شد. در ۱۹۶۸ به کانادا مهاجرت کرد و در شهر تورنتو مقیم گردید، و آنجا به فعالیت در تبلیغ دین سیک پرداخت که از جمله آن‌ها، مشارکت در ساختن اولین معبد سیک‌ها در شرق کانادا به مناسبت پانصدمین سال تولد گورو نانک بود. یکی دیگر از فعالیت‌های او برگزاری دیدارهایی با رهبران بزرگ دینی جهان از جمله پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۸۴ در واتیکان بوده است. ترجمه‌ای که او از کتاب گورو گرنه صاحب (متن مقدس سیک) منتشر کرد امروز یکی از بهترین و معتبرترین ترجمه‌های این کتاب به زبان انگلیسی به شمار می‌رود. او در اکتبر سال ۲۰۰۴ میلادی در شهر اسپانیولا در ایالت نیومکزیکو (در آمریکا) از دنیا رفت.

۳. آشنایی گورو نانک و برخی از اولین بزرگان سیک با دین اسلام و علاقه‌مندی آن‌ها به فرهنگ اسلامی

ریشه پیدایش دین سیک (و همچنین مشترکات فرهنگی دین سیک و اسلام) را باید در پیدایش نهضت‌های اصلاح‌گرانه در آیین هندو در قرون سیزده تا پانزده میلادی دانست که یکی از آن‌ها نهضت «نیرگونه بهکتی»^۱ بود. پیشگامان این نهضت، گروهی از عارفان هندو به نام «سنت‌ها»^۲ بودند که معتقد بودند همه خدایان، تجلیات یک خدای واحد مطلق و غیرمتشخص هستند و بالاترین وسیله تقرب به او را عشق خالصانه (و نه انجام مناسک یا تفکر و فلسفه‌ورزی) می‌دانستند. آن‌ها با آنکه خداوند را با نام‌های هندویی همچون «رام»، «گویندا» و «هری» می‌خواندند، از نام‌هایی که همراه با فرهنگ اسلامی وارد سرزمین هند شده بود همچون «خدا»، «رحمن» و «الله» نیز استفاده می‌کردند (روحانی، ۱۳۸۸: ۳۸) که می‌توان آن را به نحوی، تأثیرپذیری آنان از دین اسلام دانست.

در سخن عارفانی که بعدها کلام‌شان نخستین سنگ بنای مکتب سیک را تشکیل داد و هسته اولیه متن عظیم گورو گرنه صاحب را پدید آورد، شواهد فراوانی از کاربرد مصطلحات اسلامی و قرابت مضامین با آیات قرآن کریم وجود دارد که آشنایی گسترده آن عارفان با دین اسلام و رغبت به آن را نشان می‌دهد. در اینجا شواهدی از این آشنایی و رغبت را از منابع تاریخی و همچنین متن کتاب گورو گرنه صاحب و سرگذشت‌نامه‌هایی که خود سیک‌ها از پیشوایان خود نوشته‌اند، ارائه می‌دهیم.

۳. ۱. پیش از نانک: راماننده و کبیر

راماننده^۳ (که دوره حیات او را در قرن چهاردهم یا پانزدهم میلادی می‌دانند)، از عارفان مکتب بهکتی بود که یکی از سرودهایش در کتاب گورو گرنه صاحب نیز

-
1. Nirguna Bhakti.
 2. Sants.
 3. Ramananda.

نقل شده است. او زمانی که در شهر بنارس بود با تعدادی از عالمان مسلمان دیدار کرد و از طریق آنان با اصول فلسفه اسلامی آشنا شد و مدتی را به سیر آفاق و انفس پرداخت (روحانی، ۱۳۸۸: ۴۷) در زمان حیات او جمع کثیری از هندوان و مسلمانان در زمره ارادتمندان وی بودند (روحانی، ۱۳۸۸: ۵۳)

شخصیت مهم دیگری که از او سرودهایی نیز در گورو گرت صاحب نقل شده، «کبیر»^۱ (۱۴۴۰-۱۵۱۸ میلادی) نام داشت. برخی او را در زمره دوازده شاگرد راماننده می‌دانند. کبیر که در شهر بنارس از مادری هندو زاده شده بود از خردسالی تحت سرپرستی خانواده‌ای مسلمان که ساکن همان شهر بودند، قرار گرفت. در واقع او از کودکی به دور از تعصبات مذهبی رشد کرد. او مانند مشایخ صوفیه و سادوهای هندو به سیاحت روی آورد و هر جا که می‌رفت با عارفان و افراد نامدار آنجا به ویژه با صوفیان مسلمان به گفتگو می‌پرداخت. از جمله در شهر مانیکپور^۲ به حضور شیخ تقی از صوفیان بزرگ مسلمان رسید و مدتی نزد وی مقیم گردید. (Schomer & McLeod, 1987, p. 366) در جَوَنپور^۳ و جهوسی^۴ نزدیک الله‌آباد نیز تعالیمی از پیران و عارفان مسلمان آنجا که در نظر مردم صاحب کرامات دانسته می‌شدند، اخذ کرد. (روحانی، ۱۳۸۸: ۵۰)

کبیر به خانقاه صوفیان مسلمان می‌رفت و در آنجا اشعار عرفانی را که عمدتاً به فارسی بود می‌شنید و مضمون آن‌ها را به زبان عامیانه به‌شاه^۵ که بین مردم آن مناطق رایج بود، درمی‌آورد. (جلالی نایینی، ۱۳۴۸: ۲۷) او برای اشاره به خداوند، از نام‌های عربی و فارسی «الله» و «خدا» و همچنین از واژه «صاحب» استفاده می‌کرد و گاهی نیز عنوان هندی «پَره پَرهمن» به معنی «ذات پاک» را به کار می‌برد. (روحانی، ۱۳۸۸: ۵۳) کبیر که هم‌زمان با گورو نانک می‌زیست، بسیار مورد احترام او بوده است. شباهت تعلیمات کبیر و تعلیمات گورو نانک به حدی

-
1. Kabir.
 2. Manikpur.
 3. Jaonpur.
 4. Jhusi.
 5. Bhasha.

است که آیین سیک را می‌توان شکل بسط‌یافته افکار و تعالیم کبیر دانست. (نقل به مضمون از: روحانی، ۱۳۸۸: ۴۸)

جایگاه والای کبیر نزد گوروهای سیک تا حدی بوده که از او ۲۹۲ سرود و ۲۴۳ بیت شعر در گورو گرت صاحب نقل کرده‌اند. (علیمردی و روحانی، ۱۳۹۶: ۱۲۹) در سخنانی که از کبیر در گورو گرت صاحب نقل شده، می‌توان استفاده او از نام «الله» را برای اشاره به خداوند متعال دید: «اگر الله پروردگار [ما] در مسجد می‌زید، پس بقیه جهان به چه کسی تعلق دارد؟!... ای الله، ای رام، من با نام تو زیست می‌کنم». (گورو گرت صاحب، ۱۳۴۹: ۱۱-۱۲) همچنین نوشته است: «الله در ابتدا نور را آفرید. بعد با قدرت خلاقانه‌اش، همه موجودات فانی را پدید آورد». (گورو گرت صاحب، ۱۳۴۹: ۱۸)

۲.۳. گورو نانک و دیگر بزرگان مورد احترام در دین سیک

در مورد ارتباط خود گورو نانک با اسلام و علاقه‌مندی او به آن، شواهد زیادی در زندگی‌نامه‌های او موسوم به «جَنَم ساکی‌ها»، که البته متونی متأخر و مربوط به قرن هفدهم میلادی بوده و شاید اعتبار آن‌ها از جهاتی مورد تردید باشد، وجود دارد (روحانی، ۱۳۸۸: ۵۵)، اما به هر حال چون این متون به دست خود سیک‌ها به رشته تحریر درآمده‌اند، دستکم نشان می‌دهند که در زمان نگارش آن‌ها یعنی بین پنجاه تا صد سال بعد از گورو نانک، چه تصویری از دوره حیات او در ذهن پیروانش وجود داشته است. طبق آنچه در این منابع آمده، نانک در سال ۱۴۶۹ میلادی در شهر تَلَوَنَدی^۱ نزدیک شهر لاهور در منطقه پنجاب در خانواده‌ای هندو به دنیا آمد. او در کودکی خواندن و نوشتن به زبان‌های سنسکریت و فارسی را نزد آموزگاران هندو و مسلمان، فرا گرفت. گفته شده که او زبان عربی را در مسجد مسلمانان روستایش آموخت. (Engle, 1980: 19) همچنین، گفته شده که او در کودکی، از طریق همسایه‌شان سید حسین که یک مسلمان شیعه‌مذهب بود، احترام به نام «الله»

1. Talwandi.

و حضرت محمد ﷺ را آموخت و از آن پس به نام پیامبر اسلام، در کنار نام ویشنو و شیوه (خدایان هندو)، احترام می‌گذاشت. (Singh Bal, 1969: 20)

از ابتدای جوانی به مراقبه و تأمل روی آورد. با این حال، مدتی نیز در شهر سلطانیپور در یک دستگاه حکومتی به کار مشغول شد و در آن شهر با چندین تن از زاهدان و عارفان هندو و مسلمان آشنا گردید. (روحانی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۱) بعد از مدتی، ناگهان حادثه‌ای شبیه غرق شدن در رودخانه برای نانک پیش آمد و او پس از سه روز غیبت، در ساحل همان رودخانه بر مردم ظاهر شد و مدعی مکاشفه‌ای از حقیقت و دریافتن پیامی از جانب خدا برای هدایت مردم گردید. اما حتی بعد از آن نیز می‌بینیم که نانک همچنان به مراوده با هندوها و مسلمانان ادامه می‌دهد. او همان ابتدا در گفتگویی که با راجه سلطانیپور داشت، خصایل یک مسلمان حقیقی را برشمرد و گفت که در این زمانه، دیگر چنان مسلمانی یافت نمی‌شود. (روحانی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶) متن سخن گورو نانک در کتاب گورو گرت صاحب ثبت شده است:

مسلمان خوانده شدن، دشوار است؛ اگر کسی به راستی مسلمان باشد می‌توان او را چنین خواند. اول باید طعم شیرین دین پیامبر را بچشد، آن‌گاه غرور اموال از او دور شود. او با تبدیل شدن به یک مسلمان واقعی، [یعنی] شاگرد دین محمد، توهم [وجود تفاوت بین] مرگ و حیات را کنار بگذارد. چون مطیع اراده خداوند شود، و تسلیم خالق گردد، از خودخواهی و تکبر رهایی می‌یابد. آنگاه او، ای نانک، بر همه مهربان می‌شود و آن وقت می‌شود او را مسلمان خواند. (گورو گرت صاحب ۱۴۱: ۱۰-۱۲)

گورو نانک سپس در سفری طولانی، به اماکن مقدس هندوها، بوداییان و مسلمانان رفت و حتی از مکه معظمه نیز دیدن کرد. او وقتی سفر خود را از شهر پیشاور^۱ آغاز کرد، لباس آبی‌رنگ یک زائر مسلمان را به تن کرد و عصای یک فقیر (درویش) هندو را در دست گرفت. (Singh Bal, 1969: 97)

۱. یا به قولی، از کراچی (روحانی، ۱۳۸۸: ۸۰)

او طبق آداب مسلمانان، همیشه ظرفی برای وضو و سجاده‌ای برای نماز به همراه داشت و هر وقت فرصتی دست می‌داد، به شیوه مسلمانان برای نماز، اذان می‌گفت. (Singh Bal, 1969: 97) گفته شده که در شهر مکه، در جایی که نانک اقامت کرده بود، مسجدی بنا شد که بعدها به نام «مسجد والی هند» مشهور گشت. (روحانی، ۱۳۸۸: ۸۲) او از مکه عازم مدینه و سپس بغداد گردید و در طول سفر، ضمن دیدار با بسیاری از عارفان و صوفیان مسلمان، به تبلیغ دیدگاه‌های خویش نیز می‌پرداخت. در تمام این سفرها، دو تن از شاگردانش که یکی از آنها نوازنده‌ای مسلمان به نام «مردانه» بود، او را همراهی می‌کردند. (روحانی، ۱۳۸۸: ۷۷ و ۸۲)

در تأیید اعتبار کلی روایت این سفرها از نظر تاریخی، می‌توان به کتیبه‌ای به خط عربی و زبان ترکی در بنایی قدیمی در بغداد اشاره کرد که تاریخ ۹۱۷ هجری قمری را دارد و در آن، نام «بابا نانک» افتخاراً به عنوان شخصیت والایی که در زمان ساختن این بنا حضور داشته، صراحتاً ذکر شده است.^۱

از دیگر نشانه‌های ارادت نانک به دین اسلام و قرآن کریم، قبایی بوده که او در سفرهای تبلیغی‌اش به تن می‌کرده است، و بنا به روایت مشهور، برخی از آیات قرآن کریم را همراه با کلمات شهادتین بر روی آن نوشته بودند. از این قبا به نام «چوله صاحب» یاد می‌شود و در بیشتر تصاویر قدیمی که از نانک کشیده می‌شده، این قبا و نوشته‌های قرآنی روی آن به چشم می‌خورد.^۲

نام شهر مکه، در گورو گرت صاحب آمده است. در قطعه شعری از گورو نانک که در کتاب مزبور درج شده، او درباره سفرش به مکه می‌گوید: «سفر حج من به مکه، بر کرانه‌های رود گوماتی بود. استاد معنوی با لباس‌های زردش آنجا سکونت دارد. شگفتا، شگفتا، که چه نیکو آواز می‌خواند». (گورو گرت صاحب، ۴۷۸: ۱۷-۱۸)

۱. برای دیدن تصویری از این کتیبه، نگاه کنید به روحانی، ۱۳۸۸: ۴۱۵

۲. روحانی، ۱۳۸۸: ۳۷۹؛ برای دیدن تصویری از قبا مذکور، نگاه کنید به: همان: ۴۰۲

جایی دیگر، از همو نقل شده است که: «مکه شفقت شما باشد، و غبار پای مقدسان، روزه شما. بهشت تان عمل شما به سخن پیامبران باشد». (گورو گرت صاحب: ۱۰۸۳: ۱۸-۱۹)

ارادت نانک به هر دو سنت هندویی و اسلام در زمان حیاتش موجب شد که پیروان هریک از این دو سنت، به او علاقمند شده و حتی وی را از خودشان بدانند؛ تا جایی که وقتی او وفات یافت، بین هندوها و مسلمانان بر سر نحوه خاکسپاری او مشاجره درگرفت و هر گروه می خواست او را طبق سنت خویش دفن کند. هندوهای که پیرو او بودند می خواستند پیکر او را بسوزانند، و مسلمانانی که پیرو او بودند می خواستند آن را غسل داده و به خاک بسپارند. (Singh, Sewaram, 1930: 226)

قطعه شعری به زبان اردو، نانک را «گوروی هندوها و پیر مسلمانان» می خواند. (Malhotra, 2019: 11)

بخش زیادی از سرودهای گورو گرت صاحب متعلق به نانک است. در واقع نانک با داشتن ۹۷۴ سرود، بیشترین تعداد سرودها را در گورو گرت صاحب دارد (علیمردی و روحانی، ۱۳۹۶: ۱۲۹) و در این سرودها شباهت های مضمونی فراوانی با آیات قرآن کریم دیده می شود. او نیز در سخنانش همچون کبیر، علاوه بر نام های هندویی که برای خداوند متعال به کار می برد، از نام اسلامی «الله» نیز استفاده می کرد. مثلاً در یکی از جملات او آمده است: «الله دسترسی ناپذیر و نامتناهی است». (گورو گرت صاحب، ۵۳: ۱۰)

ابراز توجه و ارادت نانک به دین اسلام تا آنجاست که او در یکی از سرودهایش که در گورو گرت صاحب هم درج شده است، صراحتاً بر برتری قرآن نسبت به همه کتاب های مقدس دیگر تأکید می کند:

در گلی یوگه (آخراالزمان) کتاب [معتبر]، قرآن است. کتب مقدس پندت ها (عالمان هندو) و پورانه ها (از کتب مقدس هندو) کتاب [قابل مراجعه] نیستند. ای نانک، اکنون رحمان نام خداوند است. (گورو گرت صاحب ۹۰۳: ۴)

بعید نیست گورو نانک اینجا در آوردن نام «رحمان» برای خداوند بعد از اشاره به کتاب قرآن، نظر به آیات ابتدای سوره «الرَّحْمَن» در قرآن داشته است: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (روحانی، ۱۳۸۸: ۳۷۸، به نقل از گیانی، بی تا: ۱۱)^۱

او همچنین در قطعه شعری می‌گوید: «در دل خود به تعلیمات کتاب قرآن عمل کنید». (گورو گرت صاحب، ۱۰۸۳: ۱۷)

در یکی از جَنَم ساکی‌ها (سرگذشت‌نامه‌هایی که در قرون گذشته برای گورو نانک نوشته شده) نیز شعری به مضمون زیر از نانک روایت شده که در آن قرآن کریم به عنوان تنها کتاب موثق در آخرالزمان معرفی شده است: «من همه جا جستجو کردم و همه چیز را با دقت بررسی کردم. تورات، انجیل و زبور را خواندم و وده‌ها (کتاب‌های مقدس هندو) را نیز مطالعه کردم، نهایتاً دریافتم که در آخرالزمان فقط باید به قرآن اعتماد کرد». (همان)

او همچنین در سرودهای خود، نام «آجرائیل» (عزرائیل) را به عنوان قاصد (فرشته) مرگ، ذکر کرده است که آشکارا متأثر از فرهنگ اسلامی است: «عزرائیل، قاصد مرگ، موی سرم را گرفته است، اما من او را اصلاً در ذهن خود نمی‌شناسم». (گورو گرت صاحب، ۷۲۱: ۵)

از گوروهای بعدی آیین سیک همچون گورو آر‌جَن و گورو هر‌رای (گوروهای پنجم و هفتم) نیز سخنان و داستان‌هایی نقل شده است که تعامل آنان با مسلمانان را نشان می‌دهد. می‌دانیم که زادگاه و محل پرورش بیشتر گوروها منطقه پنجاب در شمال هند بود که محل تلاقی دو فرهنگ هندویی و اسلامی محسوب می‌شد و برای کسانی همچون گوروهای ده‌گانه که اصالتاً متعلق به آن سامان و عمدتاً پرورش‌یافته آنجا بودند زمینه کافی برای آشنایی با فرهنگ اسلامی و توجه و علاقه به آن وجود داشته است. برای یک نمونه از تعامل گوروها با مسلمانان، می‌توان به درخواست

۱. دکتر محمّد روحانی مشخصات این نسخه خطی به زبان اردو را که در کتابخانه شهر پتالا در پنجاب هند دیده، به این شرح آورده است: گیانی، عبادالله، سکه گورو صاحبان اور مسلمان ایک تاریخی جائزه، پتالا، ایالت پنجاب هند، پنجابی یونیورسیتی، رفرنس لایبرری، (نسخه خطی)، بی تا.

گورو آرجن از یک صوفی مسلمان به نام «میان میر» از مشایخ سلسله قادریه هند برای بنا نهادن معبد طلایی سیک‌ها در سال ۱۵۸۸ میلادی اشاره کرد (Dhillon, 2000: 108) که احتمالاً با هدف جلب نظر مساعد مسلمانان نسبت به آیین جدید صورت گرفته است. (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

در گورو گرت صاحب، علاوه بر سرودهایی که از راماننده و کبیر و گورو نانک و برخی از گوروهای دیگر نقل شده، سخنانی از عارفان و شاعران مسلمان نیز تحت عنوان «بهگت بانی» و «بهت بانی» آورده شده است که نشان می‌دهد تدوین‌کنندگان این کتاب، جاری شدن کلام الهی بر زبان اولیاء و اشخاص مسلمان را نیز ممکن می‌دانسته و با اقوال و آراء آنان (که تحت تأثیر تعالیم اسلامی بود) آشنا بوده‌اند. این آشنایی و علاقه مسلماً زمینه تماس آنان با فرهنگ اسلامی و تعالیم قرآنی را به‌خوبی فراهم می‌کرد. از جمله عارفان مسلمانی که سرودهایش در کتاب آورده شده، شیخ فریدالدین گنج‌شکر (یا شکرگنج) معروف به «بابا فریدالدین» است که از صوفیان پرآوازه هند در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی بوده است و مزار او در هند تا امروز مورد احترام ارادتمندان مسلمان و هندو است. عارف مسلمان دیگری که سخنانی از او در گورو گرت صاحب آورده شده، نظام‌الدین بهیکن‌جی، صوفی بزرگ قرن شانزدهم (معاصر باگورو نانک) است که حافظ کل قرآن بوده است. همچنین، سرودهایی از «مردانه» شاعر و نوازنده مسلمانی که مصاحب و پیرو گورو نانک بوده نیز در گورو گرت صاحب وجود دارد. (علیمردی و روحانی، ۱۳۹۶: ۵۹، ۱۲۹)

آنچه که از بررسی سخنان پیشوایان سیک برمی‌آید این است که آنان با وجود ادعایی که درباره آوردن دینی جدید داشته‌اند (و البته آثار چنین ادعایی در سخنان خود گورو نانک از همه کمتر است و تقریباً به چشم نمی‌خورد) دین اسلام و سایر ادیان پیشین را نسخ‌شده نمی‌دانستند، بلکه بر لزوم توجه بیشتر پیروان ادیان به جنبه‌های معنوی و اخلاقی دین‌شان تأکید می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به قطعه شعر زیر از گورو نانک اشاره کرد که مسلمانان را نه تنها به کنار گذاشتن اسلام دعوت نمی‌کند، بلکه ضمن تأکید بر حفظ ظواهر اسلامی، به معنویت و اخلاق نیک فرا می‌خواند تا «مسلمان حقیقی باشند»:

محبت، مسجد تو باشد و ایمان، جایگاه نماز تو؛ و قرآن، زندگی صادقانه‌ات باشد. فروتنی را سنت (خته) خود قرار بده و رفتار نیک را روزه خود. به این طریق، مسلمان حقیقی خواهی شد. (گوروگرت صاحب، ۱۴۰: ۱۸)

از گورو آرجن (پنجمین گوروی بزرگ سیک) نیز نقل شده که می‌گفت: «هرگز نگو که وده‌ها و قرآن دروغ هستند، بلکه کسانی که در آن‌ها تأمل نمی‌کنند، دروغ هستند» (گوروگرت صاحب، ۱۳۵۰: ۵)، که بر پذیرش حقانیت وداها و قرآن دلالت دارد.

آشکار است که پیشوایان سیک، دیدگاه موافق‌تری نسبت به دین اسلام داشته‌اند تا دین هندو، به طوری که به قول یکی از پژوهشگران:

اشتراک مفاهیم [میان آموزه‌های پیشوایان سیک و ادیان مذکور] بیشتر به آموزه‌های اسلامی به ویژه در الهیات و بحث‌های اخلاقی و جهان‌شناختی، نزدیک‌تر است تا آیین هندو. تا آنجا که اگر این آموزه‌ها را برای یک عالم مسلمان بیان کنیم، وی نخست خواهد پنداشت که این‌ها سخنان عارفی مسلمان است. بنابراین، به نظر می‌رسد گوروهای سیک، بیشتر تعالیم اسلامی را با اصطلاحات هندویی بیان کرده‌اند. مثلاً دنیا را «مایا» می‌خوانند، ولی در حقیقت، منظورشان از این اصطلاح هندویی، همچون دیدگاه اسلامی، جهان فانی و زودگذر و لزوم دل‌نیستن به آن است، نه همچون اصطلاح مایا در آیین هندو که به مفهوم صورت باطله و توهم است. (روحانی، ۱۳۸۸: ۳۴۹)

البته در اینجا بحث تقلید و اقتباس پیشوایان سیک از آیات قرآن نیز مطرح است، اگرچه عالمان سیک همیشه با این استدلال که شباهت مضامین میان متن مقدس سیک و اسلام به خاطر صدور آن‌ها از منبع واحد- یعنی خداوند متعال- است، این احتمال را رد کرده‌اند (روحانی، همان)، به هر حال، صرف‌نظر از اینکه اشتراک مفاهیم و شباهت مضامین را تقلید و اقتباسی از آیات قرآن بدانیم یا نه، در اینکه این اشتراکات می‌توانند زمینه مناسبی را برای همگرایی پیروان دو آیین اسلام و سیک

فراهم آورند تردیدی نمی‌توان داشت و مقاله حاضر نیز با همین هدف تهیه شده است.

۴. نمونه‌هایی از شباهت‌های محتوایی «گورو گرنث صاحب» و «قرآن»

در مطالعه ای که روی ثلث نخست کتاب گورو گرنث صاحب انجام شد موارد فراوانی از شباهت این متن با برخی آیات قران کریم مشاهده شد که ۳۱ فقره آن در این مقاله آورده شده است.

مطالعه دو ثلث دیگر کتاب مجالی بیش از یک مقاله می‌طلبد و نگارندگان امید دارند در فرصتی دیگر بدان دست یازند. لازم به ذکر است تعداد زیادی از عباراتی که اینجا آورده شده است، چندین بار دیگر نیز در همین ثلث ابتدایی کتاب (گاهی با اندکی تغییر و حتی گاهی بدون هیچ تغییری در کلمات) تکرار شده‌اند. در اینجا از هر یک از موارد مکرر، فقط یک نمونه آورده شده است. این فقرات را از حیث مضمون به سه دسته تقسیم شده‌اند؛ بخشی از شباهت‌های لفظی و مفهومی، مربوط به جملاتی است که به «توصیف خداوند» می‌پردازند. بخشی دیگر ناظر به «رابطه خدا و انسان» هستند و بخشی دیگر را می‌توان در دسته مستقلی تحت عنوان «پندها و مثل‌ها» قرار داد.

۴. ۱. توصیف خداوند

۴. ۱. ۱. خداوند یگانه، آفریدگار بی‌کینه، فراتر از جسمانیت، و قائم به ذات است

ੴ ਸਤਿ ਨਾਮੁ ਕਰਤਾ ਪੁਰਖੁ ਨਿਰਭਉ ਨਿਰਵੈਰੁ ਅਕਾਲ ਮੂਰਤਿ ਅਜੂਨੀ ਸੈਭੰ

गुर पुरसादि ॥¹

- یک خدای یگانه، که نام [او]، حق [است]، [همان] کس [که] کردگار [است]، بی ترس، بی کینه، وجه بی زمان، زایش نیافته، قائم به ذات، [شناختن او] به عنایت گورو [میسر می شود] (۱: ۱)

این عبارت یک سطری از گورو نانک که «مول منتره» خوانده می شود، مقدمه ای بر تمام کتاب عظیم گورو گرنث صاحب، و بنیان آیین سیک است. این عبارت تأکید می کند که فقط یک خدا هست که وجودش ازلی و ابدی است. او به تنهایی آفریننده همه چیز است، از کسی یا چیزی نمی ترسد و با هیچ کس خصومت نمی ورزد، او هرگز نمی میرد. شکل او بی زمان است و او، قائم به ذات است: زاده نشده و از تجسد، رهاست. فقط با فیض خود او می توان او را شناخت.

هم محتوا و هم الفاظ مول منتره، یادآور آیات سوره توحید (اخلاص) در قرآن کریم است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ * اللّٰهُ الصَّمَدُ * لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ * وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ». (توحید: ۴-۱) «به نام خداوند بخشنده مهربان. بگو خداوند یگانه است * خداوند صمد * نه فرزند آرد و نه از کسی زاده است * و او را هیچ کس همتا نیست».

این آیات به چند نکته اشاره دارند که همه آنها به تصریح یا تلویح، در مول منتره نیز تکرار شده است. در ابتدای سوره، به رحمانیت و رحیمیت خداوند اشاره شده که بیانگر مهربانی و نیکخواهی خداوند نسبت به همه بندگان است. در آیه اول، و همچنین آیه آخر، یکی بودن و یگانگی خداوند مورد تأکید قرار گرفته است. در آیه دوم، از خداوند با صفت «صمد» یاد شده که مفهوم کامل بودن و بی نیازی خداوند از غیر را دارد. در آیه سوم تأکید شده که خدا نه زاده شده و نه کسی را زائیده است، که مفهوم کلی آن، تنزیه و مبرا دانستن خداوند از صفات بشری است، زیرا بشر است که به دلیل ویژگی های جسمانی، در زنجیره زائیده شدن و زایاندن قرار دارد. خداوند

1. ik-oNkaar saṭ naam kartāa purakh nīrbha-o nīrvair akaal mooraṭ ajoonee saibhaN gur parsaad.

متعال چون دارای جسم نیست، از ویژگی‌های جسمانی همچون زایش نیز میراست و از همه آن، بی‌نیاز است. در آیه آخر نیز گفته شده که هیچ کس مانند خداوند یا هم‌مرتبه او نیست، چرا که او کامل مطلق و وجود متعال است.

اکنون به بررسی شباهت ابعاد محتوایی و ادبی (لفظی) مول منتره با آیات سوره توحید می‌پردازیم. در بخش اول از خداوند با اصطلاح «**ईश**» (ایک اونکار) یاد شده است. این اصطلاح که معادل فارسی ندارد، در متون مقدس سیک اشاره به ذات واحد، مطلق، و ازلی خداوند آفریدگار همه جهان است، یعنی اشاره به یگانگی مطلق خداوند دارد.

«بهای کاهان سینگ نابها»^۱ عالم سیک، در شرح این اصطلاح می‌گوید:

این کلمه که ریشه سنسکریت آن به معنی حفظ کردن، نجات بخشیدن، اشباع شدن، منتشر شدن و غیره است، معرّف خداوند است که محافظ همه است. این کلمه نمایانگر آفریدگار تلقی می‌شود. عالمان سنسکریت (هندو) از تجزیه واج‌های این کلمه، تثلیث برهما، ویشنو و شیوه را مد نظر می‌گیرند، اما اضافه شدن پیشوند ۱ به ابتدای کلمه، بر وحدانیت حقیقت غایی تأکید می‌کند. (Nabhai, 2006: 48)

در ادامه، واژه پنجابی «**ਪ੍ਰਿਥ**» (پورکه) آمده که لفظاً به معنی شخص مذکر است. این واژه را می‌توان معادل با واژه عربی «هُوَ» دانست؛ همان واژه‌ای که در سوره توحید و بلکه در تمام قرآن برای اشاره به ذات خداوند متعال به کار رفته است. در همان بخش، واژه پنجابی «**ਕਰਤਾ**» (کرتا) یعنی آفریدگار و «خالق» را داریم، که یکی از نام‌های «الله» در قرآن نیز هست، اگرچه در سوره توحید از این نام استفاده نشده است. با این حال، چون قرآن فقط خداوند را به عنوان خالق و آفریدگار معرفی می‌کند، می‌توان چنین در نظر گرفت که نام «الله» در هر جا که آورده شود، نام «خالق» و همه نام‌های دیگر را برای او تداعی می‌کند. از این جهت، واژه پنجابی «کرتا» (کردگار) در مول منتره می‌تواند تلویحاً اشاره‌ای به نام «الله» در سوره توحید

1. Bhai Kahan Singh Nabha.

دانسته شود. اشاره ابتدای این بخش به «نام» (که اشاره به ذات خدای متعال است که صاحب همه نامهای نیکوست) تأییدی بر حدس ماست. به این ترتیب، بخش اول مول منتره، هم در محتوا و هم در الفاظ کلیدی، یادآور و تقریباً تکرار آیه اول سوره توحید است که بر یگانگی مطلق ذات خداوند به عنوان خدایی شخص‌وار با ضمیر مذکر دلالت دارد.

در ادامه، از خداوند با صفت «**निरुविर**» (نیرویر) به معنی «بی‌کینه» یاد شده است. این صفت، به مفهوم آن است که خداوند نسبت به هیچ یک از بندگان خود بدخواه نیست، زیرا او خیر مطلق است و بر بندگانش مهربان است. به این ترتیب، صفت «بی‌کینه» که در اینجا آمده، همان مفهوم دو واژه عربی «رحمن» و «رحیم» - با تفاوتی جزئی - در بسمله ابتدای سوره توحید را دارد، با این تفاوت که با دیدگاه سلبی مطرح شده است (به جای آنکه مهربانی را مستقیماً به خداوند نسبت دهد، کینه‌توزی را از او نفی کرده است). اگر بپذیریم که دو صفت «نیرویر» (در پنجابی) و «رحیم» در عربی، هر دو ناظر بر یک مفهوم هستند، می‌توان گفت که اینجا نیز بین دو واژه، تناظر معنایی وجود دارد (اگرچه این تناظر، قطعاً به معنی یکسان بودن نیست) و در واقع گورو نانک، همان مفهوم واژه ایجابی «رحیم» را با واژه سلبی «نیرویر» بیان کرده است.

در ادامه، عبارت پنجابی «**अकाल मूर्ति**» (آکال مورت) آمده که به معنی «وجه بی‌زمان» است. مقصود از صفت «وجه بی‌زمان»، این است که خدای یکتا، همچون مجسمه‌های معابد که فانی و محدود به زمان‌اند، نیست. در ادامه نیز صفت پنجابی «**अजुनी**» (آجونی) آمده، یعنی آنکه زایش نیافته، زاده نشده، بدون ریشه یا آغاز. مقصود این است که خدا، «جان‌یافته» از طریق توالد و تناسل نیست و بیرون از چرخه سمساره (تناسخ) است. این صفت، یادآور همان توصیف «لم یلد و لم یولد» در سوره توحید است که خداوند را برتر از صفات بشری همچون زاییدن و زاییده شدن می‌داند، چرا که او فراتر از جسمانیت است.

در پایان مول منتره، می‌بینیم که از خداوند با واژه پنجابی «**सैध**» (سایه‌ن) یعنی خودباشنده و قائم به ذات یاد می‌شود. این توصیف نیز تا حدی یادآور همان صفت

«الصّمد» (به معنی توپُر، کامل و بی‌نیاز) است که در آیه دوم سوره توحید در معرفی ذات الهی به کار رفته است؛ اگر چه معنای آن‌ها دقیقاً مترادف نیست، زیرا معادل دقیق‌تر واژه پنجابی مذکور در زبان عربی واژه «قیوم» است. البته جای تردید نیست که واژه پنجابی مذکور مفهوم واژه عربی «الصّمد» را نیز تا حدی تداعی می‌کند (برای تفصیل بیشتر در تناظر معنایی مول‌منتره و آیات سوره توحید، نک: روحانی، ۱۳۸۷: ۷۹-۱۰۴؛ ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۹۰)

۴. ۱. ۲. خداوند، حق است

॥ आदि सचु जुगाडि सचु ॥ वै भी सचु नाटक होसी भी सचु ॥^۱

- در آغاز، حق [بود]. در آغاز روزگار، حق [بود]. [او اکنون] نیز حق است. [ای] نانک، [او بعد از این] نیز حق [خواهد بود] (۱: ۴)

این عبارت در جَپ جی (اولین سرود کتاب گورو گرت صاحب، بعد از مول منتره)، خدا را با نام «सचु» (سَچ) به معنی «حق» می‌ستاید. در نگاه سیک، این کلمه، مفهومی فراتر از صرف یک صفت برای خداوند دارد: خداوند، خود حقیقت است و عین حق است؛ از همین رو در همه موجودات هست و تمام جهان آفرینش، به حق استوار است. (ر.ک: روحانی، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۸۰)

بهای کاهان سینگ نابها^۲ عالم سیک، در شرح واژه «सचु» (سَچ) با اشاره به همین عبارت از گورو گرت صاحب، خدا را تجسّم حق می‌خواند. (Nabha, 2006: 359) این عبارت، یادآور آیاتی از قرآن است که «حق» را از نام‌های خداوند می‌داند:

- «ذَلِك بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ». (حج: ۶؛ حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰)

- «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ». (طه: ۱۱۴؛ مؤمنون: ۱۱۶)

- «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ». (نور: ۲۵)

1. aad sach jugaad sach. hai bhee sach naanak hosee bhee sach.

2. Bhai Kahan Singh Nabha.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه ششم سوره حج، بحث می‌کند که مراد از «الْحَقُّ» خود حق است؛ حقی که هر موجودی را تحقق می‌دهد و در همه چیز نظام [آفرینش]، حق جاری می‌کند. پس همین که خدای تعالی حق است و هر چیزی تحققش به اوست، سبب شده که این موجودات و نظام‌های حقه جاری در آن، به وجود آید. (طباطبایی، ۱۴/۴۷۷-۴۷۸)

ایشان ذیل آیه ۶۲ همان سوره، باز همین مضمون را به طور مختصر بیان کرده است: «خدای تعالی، خودش حق است و با مشیت اوست که هر موجود حقی دارای حقیقت می‌شود». (طباطبایی، ۱۴/۵۶۹)

۴.۱.۳. عظمت خدا قابل وصف نیست

ਨਾਨਕ ਕਾਗਦ ਲਖ ਮਣਾ ਪੜਿ ਪੜਿ ਕੀਚੈ ਭਾਉ ॥ ਮਸੂ ਤੋਟਿ ਨ ਆਵਈ
ਲੇਖਣਿ ਪਉਣੁ ਚਲਾਉ ॥ ਭੀ ਤੇਰੀ ਕੀਮਤ ਨਾ ਪਵੈ ਹਉ ਕੇਵਡੁ ਆਖਾ ਨਾਉ ॥^۱

- ای نانک، اگر من صدها هزار قفسه کاغذ داشتم و می‌خواستم بخوانم و بسرایم و عشق در آغوش گیرم برای خداوند، و اگر جوهر من هرگز تمام نمی‌شد، و اگر قلم من قادر بود همچون باد حرکت کند، حتی چنین نیز نمی‌توانستم ارزش تو را [ای خداوند] دریابم. عظمت نام تو را چگونه وصف کنم؟ (۱۵: ۱-۲)

این عبارت از نظر مفهومی شبیه آیه‌ای از قرآن است که به شمارش ناپذیری کلمات خدا (یعنی تجلیات و مخلوقات او) که انعکاسی از عظمت ذات اوست، اشاره دارد: - «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا؛ بگو اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگار من مرکب باشد، بی‌شک آن پیش از به پایان رسیدن کلمات پروردگارم به پایان می‌رسد، ولو آنکه مددی همانند آن به میان آوریم». (کهف: ۱۰۹) همچنین:

۱. naanak kaagad lakh manaa parh parh keechai bhaa-o. masoo tot na aavee laykhan pa-un chala-o. bhee tayree keemat naa pavai ha-o kayvad aakhaa naa-o.

- «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ؛ و اگر آنچه درخت در زمین هست قلم شود، و دریا [چون مرکب باشد] سپس هفت دریا به آن مدد برساند، کلمات الهی به پایان نرسد، که خدا پیروزمند فرزانه است». (لقمان: ۲۷)

۴. ۱. ۴. نور خداوند همه جا را فرا گرفته است

सरब जेति पूरन भगवान् ॥^۱

- نور الهی پروردگار خداوند، کاملاً نافذ است (۱: ۳۵۲) همسو با این عبارت، می‌توان به این آیه اشاره کرد که خداوند را نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. داستان نورش همچون چراغ‌دانی است که در آن چراغی هست، و چراغ در آبگینه‌ای هست، که آبگینه گویی ستاره‌ای درخشان است». (نور: ۳۵)

۴. ۱. ۵. خداوند، نگهدارنده جهان است

वरि करिपा मेरि सारिंरापाणि ॥^۲

- به من رحم کن ای پروردگار، نگهدارنده جهان (۱۳: ۱۸۲) این عبارت با بخشی از آیه‌ی کرسی که خداوند را نگهدارنده جهان معرفی می‌کند، شباهت مفهومی دارد: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا؛ کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است و نگاهداشت آن‌ها بر او دشوار نیست». (بقره: ۲۵۵)

1. sarab jot pooran bhagvaan.

2. kar kirpaa mohi saaringpaan.

साचा साहिबु^۱

- آن مولا حق است. (۲: ۳)

این عبارت، از واژه پنجابی-فارسی «**साहिबु**»، صاحب، مترادف با واژه «مولا» برای اشاره به خداوند متعال استفاده کرده است. شبیه این عبارت را در آیات قرآن نیز می‌یابیم که الله را برای مؤمنان، «مولای حق» معرفی می‌کند: «رَدِّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ» (انعام: ۶۲؛ یونس: ۳۰)

۴. ۱. ۷. خدا را در همه جا می‌توان یافت

ਸਭੁ ਨਦਰੀ ਆਇਆ ਬਰਮੁ ਪਰਗਾਸਾ^۲

- اکنون هر جا که نگاه می‌کنم، خدا بر من ظاهر می‌شود. (۱۷۶: ۹)

این عبارت، شباهت مفهومی با آیه زیر دارد: «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ؛ به هر جا رو کنید، آنجا وجه خداست». (بقره: ۱۱۵)

۴. ۲. رابطه خدا و انسان

اشاره کردیم که بخشی از فقرات مشابه گورو گرت صاحب با قرآن کریم ناظر به رابطه انسان با خداوند است. در ادامه این فقرات گزارش می‌شود.

1. saachaa saahib.

2. sabh nadree aa-i-aa barahm pargaasaa.

۴.۲.۱. جایگاه اجتماعی مردمان و حالات مختلف آدمی، همه به امر خداست

॥^۱ ਰਕ੍ਰਮੀ ਉਤਮ ਨੀਚੁ ਰਕ੍ਰਮਿ ਲਿਖਿ ਦਖੁ ਸੁਖ ਪਾਈਅਿਹ

- به فرمان او (خداوند) برخی بلندمرتبه و برخی فرودست هستند. به امر مکتوب او رنج و خوشی حاصل می‌شود. (۸:۱)

این عبارت، از نظر مفهومی، یادآور آیاتی از قرآن است که خداوند را منشأ برتری [جایگاه اجتماعی] عده‌ای از مردم نسبت به عده‌ای دیگر معرفی می‌کند: «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ؛ و خداوند بعضی از شما را در روزی، بر بعضی دیگر برتری داد». (نحل: ۷۱)

همچنین یادآور این آیه قرآن است که می‌فرماید: «إِنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ و أَبكى؛ و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند». (نجم: ۴۳)

شبهات مفهومی دو عبارت، در این است که هر دو، خداوند را پدید آورنده حقیقی دو احساس متضاد در انسان می‌دانند؛ اولی، احساس درد و احساس لذت، و دومی دورفتار خنده و گریه که ریشه در دو حس شادی و ناراحتی دارند.

۴.۲.۳. او را هنگام صبح یاد کن، و در عظمت او بیندیش

॥^۲ ਅੰਮ੍ਰਿਤ ਵੇਲਾ ਸਚੁ ਨਾਉ ਵਡਿਆਈ ਵੀਚਾਰੁ

- صبح زود، نام حقیقی را بر زبان آور و در عظمت شکوهمند او اندیشه کن. (۲):

(۵)

این عبارت که به ستایش و عبادت خداوند در صبح زود (پیش از طلوع خورشید یا هم‌زمان با آن) توصیه می‌کند، با بعضی از آیات قرآن دارای هر دو شبهات مفهومی و لفظی است. مانند:

1. hukmee utam neech hukam likh dukh sukh paa-ee-ah.

2. amrit vaylaa sach naa-o vadi-aa-ee veechaar.

- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا؛ و شاکرانه پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن... تسبیح بگویی». (طه: ۱۳۰)

- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ؛ سپاسگزارانه پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب [آن] تسبیح بگویی». (ق: ۳۹)

آیات دیگری نیز در قرآن داریم (انسان: ۲۵؛ احزاب: ۴۲؛ غافر: ۵۵؛ طور: ۴۹) که مؤمنان را به ستایش خداوند در شامگاه و پگاه فرا می خوانند.

۳.۲.۴. خادمان خدا گرامی اند

॥ जिन मेविआ तिन पाएिआ मानु ॥¹

- آنان که او را خدمت کنند، گرامی اند. (۲: ۷)

این عبارت از نظر مفهوم، شبیه این آیه قرآن است: «الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ. أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ. فَوَاكِهِ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ؛ مگر بندگان اخلاص یافته خداوند. اینان روزی معین دارند و انواع میوه، و خود گرامیان اند». (صافات: ۴۲-۴۰)

۴.۲.۴. او همه را می بیند، اما کسی او را نمی بیند

॥ ਉਹ ਵੇਖੈ ਓਨਾ ਨਦਰਿ ਨ ਆਵੈ ਬਹੁਤਾ ਏਹੁ ਵਿਡਾਣੁ ॥²

- او بر همه ناظر است، اما کسی او را نمی بیند. چه شگفت است این! (۷: ۳)

این عبارت از نظر مفهومی و تا حدی از نظر لفظی، یادآور این آیه قرآن است: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ؛ دیدگان او را درنیابد، و او دیدگان را دریابد». (انعام: ۱۰۳)

1. jin sayvi-aa tin paa-i-aa maan.

2. oh vaykhai onaa nadar na aavai bahutaa ayhu vidaan.

شبيه همين مفهوم، از آيه‌اي ديگر نيز قابل استنباط است كه در آن، خداوند به حضرت موسي كه درخواست ديدن خدا را كرده، مي‌گويد كه هرگز مرا نخواهي ديد. (اعراف: ۱۴۳)

۴. ۲. ۵. مؤمنان از رنگ خدا رنگ مي‌يابند

॥^۱ ਨਾਨਕ ਸਬਦਿ ਰਤੇ ਹਰਿ ਨਾਮਿ ਰੰਗਾਏ ਬਿਨੁ ਭੈ ਕੇਹੀ ਲਾਗਿ ॥

- اي نانك، كساني كه با شَبَد (سخن الهي) هماهنگ هستند (طبق آن زندگي مي‌كنند) در رنگ نام خدا رنگ مي‌يابند. بي خوف از خدا چگونه مي‌توانند چنين رنگ يابند؟ (۲۹: ۱۷)

اين عبارت، شباهت لفظي و مفهومي با آيه‌اي از قرآن دارد كه ايمان را «صبغه» يعني رنگ‌آميزي خدا معرفي مي‌كند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ؛ اين نگارگري الهي است، و چه كسي خوش‌نگارتر از خداوند است و ما پرستندگان او هستيم». (بقره: ۱۳۸)

۴. ۲. ۶. كافران روسياه خواهند بود و عذاب خواهند ديد

ਸਤਗੁਰ ਤੇ ਜੇ ਮੁਹ ਫੇਰਹਿ ਮਥੇ ਤਿਨ ਕਾਲੇ ॥ ਅਨਦਿਨੁ ਦੁਖ ਕਮਾਵਦੇ ਨਿਤ ਜੋਹੇ ਜਮ ਜਾਲੇ ॥^۲

- آنان كه از گوروي حقيقي (خداوند متعال) رو مي‌گردانند، چهره‌هايي سياه خواهند داشت. شب و روز متحمل درد هستند. طناب مرگ را مي‌بينند كه بالاي سرشان حركت مي‌كند. (۳: ۳۰)

اين عبارت، شباهت لفظي و مفهومي با آياتي از قرآن دارد: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ... فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ أَيْمَانِكُمْ. فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا

1. sabad raṭay har naam rangaa-ay bin bhai kayhee laag.

2. satgur tay jo muh fayreh mathay tin kaalay. an-din dukh kamaavday nit johay jam jaalay.

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ؛ روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه شود. آن‌گاه [به] سیاه‌رویان [گویید] آیا بعد از ایمانتان، روی به کفر آورده بودید؟ پس عذاب را به خاطر کفری که ورزیده بودید، بچشید». (آل عمران: ۱۰۶)

۴. ۲. ۷. برای آخرت توشه برگیرید

॥^۱ करि सिदरु करणी खरचु बापघरु लागि ररु नामे ॥

- با کارهای مؤمنانه، برای سفر خود (به سوی رستگاری) توشه جمع کنید؛ و پایند به [آن] نام [مقدس] باقی بمانید (۶۴: ۵)

این عبارت از نظر مفهوم و تا حدی از نظر لفظ، شبیه آیه قرآن است که با اشاره به مناسک حج می‌فرماید: «و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷): «و توشه برگیرید [و بدانید] که بهترین توشه، تقوا است».

۴. ۲. ۸. گمراهی و هدایت به دست خداست

॥^۲ हरि आपे भरमि बुलाइदा हरि आपे ही मति देइ ॥

- خود خداوند ما را در شک به گمراهی می‌کشاند، و خود خداوند به ما فهم می‌دهد. (۸۲: ۹)

این عبارت از نظر مفهوم، شبیه آیاتی از قرآن است که هم گمراهی و هم هدایت را به دست خدا می‌دانند:

- «فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ پس خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد، هدایت می‌کند». (ابراهیم: ۴)

- «و لَكِنَّ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ اما [خدا] هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند». (نحل: ۹۳)

1. kar sidak karnee kharach baaDhhu laag rahu naamay.

2. har aapay bharam bhulaa-idaa har aapay hee mat day-ay.

آیات دیگری نیز در قرآن داریم که همین مفهوم را دارند یعنی گمراهی یا هدایت را به دست خدا می‌دانند؛^۱ البته در قرآن، آیه‌ای نداریم که شک و ریب را با گمراه‌کنندگی خدا همراه کرده باشد.

در مورد اعطاء فهم از جانب خداوند (که متناظر با بخش اول همین گوربانی با هدف هدایتگری الهی انجام می‌شود) کلمه «فُرْقَان» را در قرآن داریم که به معنی معیار تشخیص حق از باطل است. به نظر می‌رسد آیه‌ای که بیشترین نزدیکی مفهومی را به عبارت مذکور دارد، این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای مؤمنان، اگر از خدا پروا کنید برایتان [پدیده‌ای] جداکننده حق از باطل پدید می‌آورد». (انفال: ۲۹)

۴.۲.۹. اهل دنیا، در فساد فرو رفته و سرمست آن هستند

ਬਿਖਿਆ ਮਾਤੇ ਕਿਛੁ ਸੂਝੈ ਨਾਹੀ ਫਿਰਿ ਫਿਰਿ ਜੁਨੀ ਆਵਣਿਆ ॥²

- آن‌هایی که سرمست فسادند، هیچ چیز نمی‌فهمند. آن‌ها باز متجسس می‌شوند، دوباره و دوباره. (۱۲۸: ۲)

بخش اول این عبارت، که از مستی فساد سخن می‌گوید، شباهت مفهومی دارد با آیه‌ای از قرآن که کافران اهل فساد را سرمست معرفی می‌کند؛ آنجا که درباره مُفسدان حمله‌کننده به خانه حضرت لوط علیه السلام می‌گوید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ سوگند به جان تو که آنان در سرمستی شان سرگشته بودند». (حجر: ۷۲)

۱. فاطر: ۸؛ نساء: ۸۸؛ روم: ۲۹؛ جاثیه: ۲۳؛ اعراف: ۱۵۵؛ رعد: ۲۷؛ ابراهیم: ۲۷؛ نحل: ۳۷؛ غافر: ۳۳، ۳۴، ۷۴؛ مدثر: ۳۱؛ نساء: ۸۸، ۱۴۳؛ اعراف: ۱۷۸، ۱۸۶؛ رعد: ۳۳؛ اسراء: ۹۷؛ کهف: ۱۷؛ زمر: ۲۳، ۳۶؛ شوری: ۴۴، ۴۶؛ انعام: ۳۹ و ۱۲۵.

2. bikhi-aa maatay kichh soojhai naahee fir fir jonee aavani-aa.

॥ ਮਗਨਿ ਸਾਗਰੁ ਗੁਰਿ ਪਾਰਿ ਉਤਾਰਿਓ ॥¹

- گورو مرا بلند کرده و از اقیانوس آتش گذرانده است. (۱۷۸: ۶)
این عبارت از نظر لفظی و مفهومی شبیه این آیه قرآن است: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا؛ و بر لبه پرتگاه آتش بودید و او بازتان رها کند». (آل عمران: ۱۰۳)

۴.۲.۱۱. خداوند یاور مؤمنان است و آنان او را دوست دارند

ਜਨ ਕੀ ਟੇਕ ਏਕ ਗੋਪਾਲ ॥ ਏਕਾ ਲਿਵ ਏਕੇ ਮਨਿ ਭਾਉ ॥ ਸਰਬ ਨਿਧਾਨ ਜਨ ਕੈ ਰਚਿ ਨਾਉ ॥੩॥ ਪਾਰਬ੍ਰਹਮ ਸਿਉ ਲਾਗੀ ਪ੍ਰੀਤਿ ॥²

- پروردگار یکتای جهان، پشتیبان بندگان فروتن خویش است. آنان پروردگار یکتا را دوست دارند. فکر آنان پر از محبت به پروردگار است. نام خدا برای آنان، همه گنجهاست. آنان عاشق پروردگار خدای برتر هستند. (۱۸۴: ۱)
این عبارت، هم شباهت لفظی و هم شباهت مفهومی به این آیه قرآن دارد: که به رابطه محبت‌آمیز و عاشقانه میان خداوند و بندگان مؤمن او اشاره می‌کند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ خداوند را دوست‌تر دارند». (بقره: ۱۶۵)

۴.۲.۱۲. مقدسان، رها نکرده هستند

ਸੰਤ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ਬੰਧਨ ਤੇ ਛੁਟੇ ॥³

- به لطف مقدسان، شخص از قید و بندها رها می‌شود. (۱۸۳: ۶)

1. agan saagar gur paar utoari-o.
2. jan kee tayk ayk gopaal. aykaa liv ayko man bhaa-o. sarab niDhaan jan kai har naa-o. paarbrahm si-o laagee pareet.
3. sant parsaad banDhan tay chhutay.

این عبارت، شباهت ظاهری با آیه قرآنی زیر دارد که پیامبر اسلام را بردارنده قید و بندها (احکام سخت و دشوار) از یهودیان معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الْأُمِّيَّ الَّذِي... يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ کسانی که از فرستاده و پیامبر امی پیروی می‌کنند که... از آنان قید و بندهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنان مقرر شده بود، برمی‌دارد». (اعراف: ۱۵۷)

البته باید این نکته را ذکر کنیم که منظور از رهانندگی در آیین سبک، رها شدن از چرخه زادمرد (سمساره) است و نه قیود مربوط به احکام شرعی.

۴.۲.۱۳. عبادت بدون روح و همراه با تکبر و فریبکاری، پذیرفته نیست

ਹਉ ਹਉ ਕਰਤੇ ਕਰਮ ਰਤ ਤਾ ਕੇ ਭਾਰੁ ਅਫਾਰ ॥ ਪ੍ਰੀਤਿ ਨਹੀ ਜਉ ਨਾਮ ਸਿਉ
ਤਉ ਏਉ ਕਰਮ ਬਿਕਾਰ^۱

- دوستداران مناسک، با عمل با خودبینی، خودخواهی و فریب، باری بی‌حاصل را حمل می‌کنند. وقتی محبت به نام [خدا] نباشد، این مناسک، باطل خواهد بود. (۲۵۲: ۲)

این عبارت، اهل تکبر و فریبکاری را نکوهش می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد که مناسکی که انجام می‌دهند از نظر معنوی ثمربخش نیست و زحمت بیهوده می‌کشند. به همین دلیل می‌توان آن را از نظر مفهومی شبیه این آیه قرآن دانست که نمازگزاران فریبکار و اهل ریا را نکوهش می‌کند: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَائُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ؛ پس وای بر آن نمازگزاران. همان کسانی که از نماز خویش غافل‌اند. کسانی که ریاکاری می‌کنند. و زکات را باز می‌دارند». (ماعون: ۷-۴)

1. ha-o ha-o kartay karam rat̄ tāa ko bhāar afaar. pareet̄ nahee ja-o naam si-o ta-o ay-oo karam bikaar.

۴.۲.۱۴. مؤمنان در بارگاه خدا با گشاده‌رویی مورد استقبال قرار می‌گیرند

रे रे दरगह करै न केँउ ॥ आँउ बैठ आदरु सुभ देँउ ॥ उँआ महली पावहि
उँउ बासा¹

- در بارگاه خداوند، کسی با تو به‌تندی سخن نمی‌گوید. همه به تو خوشامد می‌گویند و گویند: «بیا و بنشین». در عمارت حضور خداوند، منزلی خواهی یافت. (۲۵۲: ۶-۷)

این عبارت، شبیه توصیفی است که در بعضی از آیات قرآن از لحظه ورود مؤمنان به بهشت شده است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ. وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ؛ پرهیزگاران در باغها و چشمه‌ها هستند. [فرشتگان به آنها می‌گویند]: به سلامت و در امن و امان امنیت به آنجا درآید و از سینه‌های آنان هرگونه کین را می‌زداییم و دوستانه بر تختها رویاری بنشینند». (حجر: ۴۶)

همچنین درباره متّقین می‌فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ کسانی که پاک‌اند چون فرشتگان جان‌شان را بگیرند گویند سلام بر شما، به خاطر کار و کردارتان وارد بهشت شوید». (نحل: ۳۲) و فرموده است: «جَنَّتْ عَدْنٍ... لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا؛ «همان جنّاتِ عدن... در آن لغوی نشنوند و جز سلام نشنوند». (مریم: ۶۲-۶۱)

در اینجا باید توجه شود که در دین سیک، عقیده به بهشت و جهنم، آن گونه که در دین اسلام آمده، وجود ندارد، بلکه منظور از «بهشت» در متون سیک، منزلگاهی موقت است که نیکوکاران پس از مرگ، در آنجا آسایش خواهند یافت.

1. ray ray dargeh kahai na ko-oo. aa-o baith aadar subh day-oo. u-aa mahlee paavahi too baasaa.

੪.੨.੧੫. ਖ਼ਦਾਓਂਦ ਮੁੱਢਨਾਨ ਰਾ ਖ਼ੇ ਖ਼ਾਰਗਾ ਖ਼ਹੁਰ ਖ਼ੋਿਸ਼ ਖ਼ਰਾ ਮੀ ਖ਼ਓਅਂਦ

੧॥ ਦਰਿ ਸਚੈ ਸਚਿਆਰ ਮਹਲਿ ਬੁਲਾਇਆ ॥

- ਖ਼ਦਾਓਂਦ ਖ਼ਰੋਰਦਗਾਰ, ਰਾਸ਼ਟਗੋਿਯਾਨ ਰਾ ਖ਼ੇ ਖ਼ਾਰਗਾ ਖ਼ਹੁਰ ਖ਼ੋਿਸ਼ ਖ਼ਰਾ ਮੀ ਖ਼ਓਅਂਦ. (੩੬੧):

(੧)

ਇਨ ਈਬਾਰਤ, ਅਜ ਖ਼ੇਠ ਅਨਕੇ ਖ਼ੇ «ਦੁੁਉਤ ਓ ਖ਼ਰਾ ਖ਼ਓਅਨ ਅਲ੍ਹੀ ਖ਼ੇ ਖ਼ਹੁਰ ਖ਼ੋਿਸ਼» ਅਸ਼ਾਰੇ ਮੀ ਕਨੁਦ, ਸ਼ਬਾਹਤ ਮਘੋਮੀ (ਓ ਠਾ ਖ਼ਦੀ ਲਘੁੀ) ਠਾਰੁ ਖ਼ਾ ਇਨ ਆਿਅਤ ਖ਼ਰਾਨ ਕਰਿਮ: «وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (ਯੋਨਸ: ੨੫): «ਓ ਖ਼ਦਾ ਖ਼ੇ ਸੂਯ ਠਾਰੁ السَّلَام ਮੀ ਖ਼ਓਅਂਦ ਓ ਖ਼ਰ ਕਸ਼ ਰਾ ਕੇ ਖ਼ਓਅ਼ਾਦ, ਖ਼ੇ ਰਾਹ ਰਾਸ਼ਟ ਘੁਦਾਇਤ ਮੀ ਕਨੁਦ». ਘੋਮਚਨਿਨ: «وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةَ بِإِذْنِهِ» (ਖ਼ਰੇ: ੨੨੧): «ਓ ਖ਼ਦਾਓਂਦ ਦੁੁਉਤਗਰ ਖ਼ੇ ਖ਼ੇਸ਼ਟ ਓ ਅਮਰਸ਼ ਖ਼ੇ ਠੁਘਿਕ ਖ਼ੋਿਸ਼ ਅਸ਼ਟ».

੪.੩. ਪਨੁਦਾ ਓ ਮੁੱਲ ਘਾ

ਖ਼ਬਲਾ ਅਸ਼ਾਰੇ ਕਰੁਦਿਮ ਕੇ ਖ਼ਨਖ਼ਸ਼ੀ ਅਜ ਸ਼ਬਾਹਤਘਾੀ ਲਘੁੀ ਓ ਮੋਨਾਯੀ ਮਿਯਾਨ ਖ਼ਰਾਨ ਕਰਿਮ ਓ ਕਠਾਬ ਗੋਰੋ ਗਰਨੁਤ ਸਾਖਬ, ਮਰਿਓੁ ਖ਼ੇ ਮੁਝਾਮਿਨੀ ਅਨੁਦਰੁਗੋਨੇ ਓ ਪਨੁਦਾਮਿਝ ਓ ਖ਼ਰਖ਼ੀ ਮੁੱਲ ਘਾਸ਼ਟ. ਠਰ ਠਾਠਾਮੇ ਮਰੂਰੀ ਖ਼ਰ ਇਨ ਖ਼ਰਾਝਾ ਖ਼ਓਅ਼ਿਮ ਠਾਸ਼ਟ.

੪.੩.੧. ਅਜ ਓੁਝ ਮੁੱਘਿਰ ਅਨਾਨ ਠਰ ਮਰਾਖਲ ਮੁੱਘਲਫ ਈਮਰ ਖ਼ਾਇੁ ਈਬਰੁਤ ਗਰੁਠ

ਦਸ ਬਾਲਤਣਿ ਬੀਸ ਰਵਣਿ ਤੀਸਾ ਕਾ ਸੁੰਦਰੁ ਕਹਾਵੈ ॥ ਠਾਲੀਸੀ ਪੁਰੁ ਰੋਇ
ਪਚਾਸੀ ਪਗੁ ਖ਼ਿਸੈ ਸਠੀ ਕੇ ਬੋਠੇਪਾ ਆਵੈ ॥ ਸਤਰਿ ਕਾ ਮਤਿਹੀਣੁ ਅਸੀਚ ਕਾ
ਵਿਉਹਾਰੁ ਨ ਪਾਵੈ ॥ ਨਵੈ ਕਾ ਸਿਰਜਾਸਈ ਮੂਲਿ ਨ ਜਾਣੈ ਅਪ ਬਲੁ ॥^੨

1. dar sachai sachiaar mahal bulaa-i-aa.

2. das baaltan bees ravan teesaa kaa sundar kahaavai. chaaleesee pur ho-ay pachaasee pag khisai sathee kay bodhaypaa aavai. satar kaa matiheen aseehaaN kaa vi-uhaar na paavai. navai kaa sihjaasnee mool na jaanai ap bal.

- او (انسان)، در ده‌سالگی کودک است؛ در بیست‌سالگی جوان است. در سی‌سالگی خوش‌قامت خوانده می‌شود. در چهل‌سالگی پر از [نیروی] زندگی است. در پنجاه‌سالگی گام‌هایش می‌لغزد، و در شصت‌سالگی کهولت بر او مستولی می‌شود. در هفتادسالگی هوشمندی خود را از دست می‌دهد، و در هشتادسالگی نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد. در نودسالگی در بستر دراز می‌کشد، و نمی‌تواند ضعف خود را بفهمد. (۱۳۸: ۲-۴)

این عبارت، با نگاه عبرت، به مراحل رشد بشر از کودکی تا پیری اشاره می‌کند. در قرآن نیز آیاتی هست که شبیه به همین بیان را به شکلی خلاصه‌تر در مورد مراحل رشد بشر دارد؛ البته با این دیدگاه که علت فاعلی تمام این سیر و تحول را خداوند دانسته و آن را نشانه و مثالی از رستاخیز و زنده شدن دوباره انسان تلقی می‌کند:

- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلِ وَ لِيَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ اوست کسی که شما را [ابتدا] از خاک، سپس از نطفه، سپس از خون بسته آفرید، سپس شما را به هیأت نوزادی [از رحم‌ها] بیرون آورد تا به کمال رشدتان برسید، سپس تا پیر شوید و بعضی از شما پیشاپیش جانس گرفته می‌شود و تا به سرآمدی معین برسید و باشد که تعقل کنید». (غافر: ۶۷)

- «وَ مِنْ نُعْمَرِهِ نُنَكِسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؛ و هرکس را که عمر [دراز] دهیم، خلقتش را بازگونه کنیم (نیروهایش را تحلیل می‌بریم) آیا تعقل نمی‌کنند؟». (یس: ۶۸)

- «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيْكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا؛ و خداوند [است که] شما را آفریده است و سپس جانتان را می‌گیرد، و بعضی از شما هستند که به حد‌اعلای فرتوتی می‌رسند چندان که پس از دانستن [بسیاری چیزها] چیزی نداند». (نحل: ۶۷)

خلاصه‌ای از پیام آیات مذکور را در آیه‌ای دیگر (حج: ۵) نیز می‌توان یافت.

۲.۳.۴. دروغ گفتن بسان خوردن مردار است

ਕੂੜੁ ਬੋਲਿ ਮੁਰਦਾਰੁ ਖਾਇ॥¹

- آن‌ها با دروغ گفتن، مردار می‌خورند. (۱۳۹: ۱۹)

این عبارت، دروغ گفتن را به خوردن مردار تشبیه کرده است (واژه فارسی «مردار» دقیقاً در متن پنجابی این عبارت آمده است). در آیه‌ای از قرآن نیز می‌بینیم که غیبت کردن به خوردن گوشت برادر مرده، تشبیه شده است: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ وَبَعْضٌ مِنْكُمْ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ أَعْيُنُكُمْ أَوْ يُصَوِّفُونَ لَكُمْ أَنْتُمْ لَا تَأْمَنُونَ عَلَيْهِمْ وَمَا يَأْمَنُ عَلَيْهِمْ إِلَّا طَائِفَةٌ مِنْكُمْ وَلَا تُؤْمِنُونَ بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ أَنْ يَمُنُوا بِالْحَقِّ فَمَا تُخَفِّفُونَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَمُوتُوا وَهُمْ لَا يَأْمَنُونَ بِالْحَقِّ وَاتَّقُوا الشَّيْطَانَ الَّذِي أَوْصَى زَوْجَ بَنِي إِدْرِيسَ أَنْ اتَّقِ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّهُ صَبُوحٌ حَرِيصٌ» (سوره اعراف: ۱۲)

عبارت کتاب گورو گرنث صاحب و آیه قرآن کریم از این جهت که هر دو، عملی مذموم را به خوردن مردار تشبیه کرده‌اند شبیه یکدیگرند، هرچند آن عمل در اولی دروغ گفتن و در دومی، غیبت کردن است.

۳.۳.۴. اهل دنیا شیفته لذت‌های خیالی و بی‌دوام هستند

ਕੰਚਨ ਨਾਰੀ ਮਹਿ ਜੀਉ ਲੁਭਤੁ ਹੈ ਮੋਹੁ ਮੀਠਾ ਮਾਇਆ॥ ਘਰ ਮੰਦਰ ਘੋੜੇ ਖੁਸੀ
ਮਨੁ ਅਨ ਰਸਿ ਲਾਇਆ॥ ਰਹਿ ਪ੍ਰਭੁ ਚਿਤਿ ਨ ਆਵਈ ਕਿਉ ਛੂਟਾ ਮੇਰੇ ਰਹਿ
ਰਾਇਆ॥²

- جانِ مرد، فریفته طلا و زنان است. علاقه به مایا (پندار) چنین برای او شیرین است. فکر، وابسته به لذات خانه‌ها، کاخ‌ها، اسبها و دیگر لذائذ است، اما پروردگار، خداوند، هیچ‌گاه وارد اندیشه‌هایش نمی‌شود. ای پادشاه [و] پروردگار من، او چگونه می‌تواند نجات یابد؟ (۱۶۷: ۱۲-۱۳)

1. koorh bol murdaar khaa-ay.

2. kanchan naaree meh jee-o lubhat hai moh meethaa maa-i-aa. ghar mandar ghorhay khusee man an ras laa-i-aa. har parabh chit na aavee ki-o chhootaa mayray har raa-i-aa?

साचु करै से बिखै सामानै॥¹

- و اگر کسی به او حق را بگوید، به آن همچون زهر می‌نگرد. (۱۸۰: ۳)
این عبارت شباهت لفظی و مفهومی با آیات زیر از قرآن دارد:
- «بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ؛ بلکه حق را برای آنان آورده است،
و بیشترین آنان ناخواهان حق‌اند». (مؤمنون: ۷۰)
- «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ؛ به راستی که ما برای شما حق
را آورده‌ایم ولی بیشترین شما ناخواهان حق هستید». (زخرف: ۷۸)

۴.۳.۶. کلمه حق، همچون درختی است که ثمر معنوی اش یاد خداست

ਅਖਰ ਬਿਰਖ ਬਾਗ ਭੁਇ ਚੋਖੀ ਸਿੰਚਿਤ ਭਾਉ ਕਰੇਹੀ ॥ ਸਭਨਾ ਫਲੁ ਲਾਗੈ ਨਾਮੁ
ਏਕੇ ਬਿਨੁ ਕਰਮਾ ਕੈਸੇ ਲੇਹੀ²

- کلمه، درخت است. باغ دل، کشتزار است. با محبت خداوند، از آن مراقبت و
آن را آبیاری کن. همه این درختان، نام پروردگار یکتا را ثمر می‌آورند. اما بدون
کرمه‌ی عمل نیک، چگونه کسی می‌تواند آن را به دست بیاورد؟ (۳۵۴: ۱۷-۱۸)
این عبارت، شبیه آیه زیر در قرآن است؛ از این نظر که هر دو، «کلمه» نیکو را به
«درخت ثمربخش» تشبیه کرده‌اند:

- «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي
السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا». (ابراهيم: ۲۵-۲۶) «آیا ندانسته‌ای که
خداوند چگونه مثلی می‌زند که کلمه پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش

1. saach kahai so bikhai samaanai.

2. akhar birakh baag bhu-ay chokhee sinchit bhaa-o karayhee. sabhnaa fal
laagai naam ayko bin karmaa kaisay layhee.

استوار است و شاخه‌اش سر به آسمان دارد و میوه‌اش را به توفیق پروردگارش زمان به زمان می‌دهد).

۴.۳.۷. انسان اگر به آغاز و پایان خلقت بدن ظریف خود توجه کند،
دچار تکبر نخواهد شد

ਮੂਲੁ ॥੧॥ ਜਾਨੁ ਸਿਤ ਕਿਰ ਹੋਇਗੀ ਮਾਟੀ ॥ ਪੁਤਰੀ ਤੇਰੀ ਬਿਧਿ ਕਰਿ ਥਾਟੀ ॥

ਸਮਾਲਹੁ ਅਚੇਤ ਗਵਾਰਾ ॥ ਇਤਨੇ ਕਉ ਤੁਮ੍ ਕਿਆ ਗਰਬੇ ॥¹

- بازیچه بدن، با مهارت بسیار طراحی شده است. مطمئن باش که آن به خاک تبدیل خواهد شد. ای نادان بی فکر، اصل خود را به یاد بیاور. چرا چنین به خودت مغرور هستی؟ (۳۷۴: ۱۴-۱۵)

این عبارت با آیات قرآنی زیر شباهت لفظی و معنایی دارد:

- «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ التَّقْوِيمِ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ؛ همانا که ما انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست‌ترین پستی‌ها بازگرداندیم». (تین: ۵-۴)

- «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرد؟ کسی که تو را آفرید، بعد [بدن] تو را مرتب کرد و سامان داد. اجزاء تو را در هر شکل که می‌خواست، به هم پیوست». (انفطار: ۸-۶)

1. puṭree ṭayree biDh kar thaatee. jaan saṭ kar ho-igee maatee. mool samaalahu achayṭ gavaaraa. iṭnay ka-o tumH ki-aa garbay.

ਐਸਾ ਦੇਖਿ ਬਿਮੋਹਿਤ ਰੋਏ ॥ ਸਾਧਿਕ ਸਿਧ ਸੁਰਦੇਵ ਮਨੁਖਾ ਬਿਨੁ ਸਾਧੂ
ਸਭਿ ਧੋਹਨਿ ਧੋਰੇ ॥

- همه کسانی که آن (یعنی دنیا) را می بینند، مسحور می شوند. مرتاضان، سیدهایان، نیمه خدایان، فرشتگان و انسان های فانی. همه به جز سادوها (مقدسین)، از فریب او فریفته می شوند. (۳۷۰: ۶)

همسو با این عبارت، در قرآن نیز آیاتی داریم که انسان های کافریا غافل را فریفته این دنیا می داند و می گوید که متاع دنیا جز فریب نیست:

«ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ عَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛» «این از آن است که آیات الهی را به ریشخند گرفتید و زندگانی دنیا شما را فریفت». (جاثیه: ۳۵) در چند آیه قرآن، درباره کافران و غافلان گفته شده: «وَ عَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (انعام/۷۰، ۱۳۰؛ اعراف/۵۱): «زندگانی دنیا، آنان را فریفت».

همچنین، به مؤمنان و همه انسان ها از زبان پیامبران و حکیمان این گونه اندرز می دهد: «فَلَا تَغُرَّيْكُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ زندگانی دنیا، شما را نفریبید» (لقمان: ۳۳؛ فاطر: ۵)

آیات «وَمَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵؛ حدید: ۲۰) و «إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ» (ملک: ۲۰)، نیز مفادی مشابه دارند.

ਆਵਨ ਆਏ ਸ੍ਰਿਸਟਿ ਮਿਹ ਬਿਨੁ ਬੁਝੈ ਪਸੁ ਢੋਰ ॥²

- آنان که بدون فهم به این دنیا آمده اند، همچون حیوانات و درندگان هستند. (۲۵۱: ۸)

1. saaDhik siDh surdayv manukhaa bin saaDhoo sabh Dharohan Dharohay.

2. aavan aa-ay sarisat meh bin boojhay pas dhor.

این عبارت، شباهت لفظی و مفهومی با این آیات قرآن دارد:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (اعراف: ۱۷۹)

«بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم، [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند، و دیدگانی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. اینان همچون چهارپایان‌اند بلکه گمراه‌تر؛ اینان غافلان‌اند».

و در آیه‌ای دیگر درباره مشرکان می‌فرماید:

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ. إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». (فرقان: ۴۴)

«گمان می‌کنی که بیشترین آنان گوش شنوا دارند یا تعقل می‌کنند؟ آنان جز همانند چهارپایان نیستند، بلکه ایشان گمراه‌ترند».

نتیجه:

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که از یک‌سو، بین متون مقدس دو آیین اسلام و سیک، شباهت زیادی در مضامین وجود دارد و از سوی دیگر، در روایات تاریخی مربوط به حیات پیشوایان بزرگ آیین سیک، شواهد زیادی از علاقه‌مندی و همدلی آنان با دین اسلام می‌توان یافت.

ابراز علاقه و احترام گورو نانک به قرآن کریم در سرودهایی که از او باقی مانده، تعامل گوروهای سیک با گروه‌هایی از مسلمانان و حضور تعدادی از ارادتمندان مسلمان در زمره پیروان آن‌ها که گواه معاشرت آنان با مسلمانان می‌تواند زمینه‌ساز علاقه ایشان به فرهنگ اسلامی باشد و وجود سرودهای متعدد از عارفان و شاعران مسلمان در گورو گرت صاحب که گورو ارجن و گوروهای بعد از او آن‌ها را کلام الهی تلقی کرده‌اند، تردیدی باقی نمی‌گذارد که پیشوایان بزرگ آیین سیک در عین تأکید بر جدایی راه خود از مسلمانان، همدلی ویژه و گسترده‌ای با اهل اسلام داشته‌اند. توجه سیک‌ها به مشابهت بسیاری از مضامین کتاب مقدس آنان با قرآن

کریم و همچنین علاقه‌مندی پیشوایان‌شان به دین اسلام، می‌تواند زمینه خوبی برای گسترش روابط صلح‌آمیز و گفتگوهای ثمربخش میان آنان و مسلمانان باشد.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم (ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی)
- جلالی نایینی، سید محمدرضا (۱۳۴۸)، *طریقه گورو نانک و پیدائی آیین سیک*، تهران: تهران پرس.
 - روحانی، محمد (۱۳۸۸)، *دین سیک‌ها*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
 - روحانی، محمد (۱۳۸۷)، «تیین آموزه توحید در مول منترا و مقایسه آن با آیات قرآن»، هفت آسمان، نشریه علمی-تخصصی دانشگاه ادیان و مذاهب قم: دوره دهم، ش ۳۹.
 - طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷)، *ترجمه تفسیر المیزان*، دوره ۲۰ جلدی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (و دیگران)، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی؛ تهران: انتشارات رجاء.
 - علمیردی، محمد مهدی و محمد روحانی (۱۳۹۶)، *ادیان بزرگ شرق (آریایی)* - دفتر چهارم: آیین سیکه، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

منابع انگلیسی (ترجمه‌های انگلیسی کتاب گورو گرت صاحب):

- *The Adi Granth*, translated by Ernest Trumpp, Allen and Co., London, 1877.
- *It Is the Same Light, the enlightening wisdom of Sri Guru Granth Sahib* (7 vols.), translation and interpretation by Daljit Singh Jawa, Xlibris, USA, 2013.
- *Sentence by Sentence English Translation & Transliteration of Sri Aad Guru Granth Sahib*, Translation by: Singh Sahib Sant Singh Khalsa, MD; Hand Made Books; 899 N. Wilmot, Suite C-2; Tucson, Arizona 85711, USA.

- *Guru Granth Sahib Sentence by Sentence*(Gurmukhi Text, Roman Transliteration & English Translation)(5 vols.), by Dr. Darshan Singh, Sikh University Press, Wareme (in Belgium), 2010(3rd edition)
- *The Holy Granth: Sri Guru Granth Sahib*(4 vols.), transcreated by Kartar Singh Duggal, Hemkunt, New Delhi, 2005(rep.)
- *Sri Guru Granth Sahib: English and Punjabi Translation*(8 vols.), by Manmohan Singh, Shiromani Gurdwara Parbandhak Committee, Amritsar, 2009(8th edition)
- *Sri Guru Granth Sahib [English Version]*(5 vols.), translated and annotated by Dr. Gopal Singh, Allied Publishers, New Delhi, 2005(Revised edition: 7th rep.)
- *The Essence of Sri Guru Granth Sahib*(5 vols.), translates by Gurbachan Singh Makin, Lahore Book Shope, Ludhiana, 2003(2nd edition)
- *Sri Guru Granth Sahib: English Translation*(4 vols.), translates by Gurbachan Singh Talib, Punjabi University, Patiala, 2004.
- منابع انگلیسی دیگر:
- Dhillon, Harish, *The Lives and Teachings of the Sikh Gurus*, UBS Publishers, New Delhi, 2000.
- Engle, Jon, *Servants of God: Lives of the Ten Sikh Gurus*, Sant Bani Ashram, Franklin, New Hampshire, 1980.
- Malhotra, Stuti, *Guru Nanak Dev: The Apostle of Peace*, GoodWord Books, New Delhi, 2019.
- Nabha, Bhai Kahan Singh, *Mahan Kosh*, English translation, Publication Bureau, Punjabi University, Patiala, 2006.
- Schomer, Karine & Mcleod, W. H., *The Sants Studies in a Devotional Tradition of India*, Berkeley Religions Studies, California, 1987.
- Singh, Sewaram, *The Divine Master: A Study of the Life and Teachings of Sri Guru Nanak Dev*, Rai Sahib M. Gulab Singh & Sons, Lahore, 1930.
- Singh Bal, Sarjit, *Life of Guru Nanak*, Panjab University Press, Chandigarh, 1969(rep. 1984)